

جایگاه آزادی در منظومه فکری شهید بهشتی رحمته الله علیه *

- حمید نساج^۵
- مهدیه پوررنجبر^۲
- مینا نظری^۳

چکیده

در میان مؤلفه‌هایی که مقوم معنایی دنیای مدرن هستند، بی‌تردید مفهوم آزادی، اگر در رتبه نخست نباشد، در نخستین مرتبه‌ها جای دارد. نسبت اسلام و آزادی همواره محل بحث صاحب‌نظران بوده و نظریات متعدد و گاه متضادی طرح شده است. انقلاب اسلامی ایران از جدی‌ترین مجال‌هایی بود که نسبت اسلام و آزادی را در عمل به آزمون گذارد. این نوشتار متکفل بحث نسبت اسلام و آزادی از دیدگاه یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان انقلاب اسلامی است که نقشی بی‌بدیل در تدوین قانون اساسی داشت. شهید بهشتی رحمته الله علیه به خلاف روی کردهای مطلق‌نگر و انکاری، نگاهی منصفانه و نقادانه به لیبرالیسم داشته و کوشیده است با تمیز سره از ناسره، ارزیابی علمی و دقیقی از این مکتب فکری ارائه دهد و در نهایت پس از تبیین نظری نسبت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۳۰.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳. دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

اسلام و آزادی با ارائه راه کارهای عملی نسبت آزادی در نظام نوپای اسلامی را بیان کند. روش تحقیق این نوشتار هرمنوتیک مضاعف می باشد و آثار و تألیفات شهید بهشتی رحمته الله علیه مورد خوانش مضاعف نویسندگان قرار گرفته است. واژگان کلیدی: سید محمد حسینی بهشتی رحمته الله علیه، آزادی، لیبرالیسم، اسلام، اندیشه اسلامی.

مقدمه

آزادی یکی از مفاهیم بنیادی در فلسفه سیاسی اسلام محسوب می شود. در اسلام انسان واجد استعدادهای فراوان و تمایلات عالی است و همین استعدادهای و تمایلات منشأ آزادی وی شمرده می شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۸). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رحمته الله علیه آزادی به عنوان یکی از آرمانهای اساسی انقلاب مطرح گردید و از زمینه های اصلی تأسیس حکومتی با آموزه های شیعی در ایران شناخته شد. همزمان با تأسیس قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل آزادی به عنوان اصل اساسی در قوانین و آموزه های انقلاب اسلامی و یکی از پایه های مشروعیت حکومت اسلامی عنوان شد. امام خمینی رحمته الله علیه، از کسانی بودند که بیشترین تأکید را بر آزادی و تأسیس نظامی متکی بر آزادی داشتند. شاگردان ایشان، از جمله شهید بهشتی رحمته الله علیه، در طول حیات خود نیز بر آزادی به عنوان حق، در چهارچوب اسلام تأکید داشتند.

با این حال، امروزه با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی، مفهوم آزادی در اسلام و حدود آن متأثر از شرایط موجود در جهان و گسترش اندیشه های غربی همچون لیبرالیسم و فردگرایی تا حدی مورد فراموشی و غفلت واقع گردیده و به دقت مورد بررسی نظری قرار نگرفته است. در این میان شهید بهشتی رحمته الله علیه به عنوان محقق و متفکر اسلامی که با درک دقیق شرایط و شناخت نیازهای زمان و اهمیت آزادی، به بررسی مفهوم آزادی مبادرت نمود و به عنوان یکی از شاگردان حضرت امام رحمته الله علیه جایگاه و اهمیت ویژه ای می یابد.

پیرو همین اهمیت و ارزش، در این پژوهش، به بررسی نگاه ایشان به مفهوم

آزادی پرداخته می‌شود و از این منظر تلاش می‌شود تا دیدگاه وی درباره لیبرالیسم مورد کنکاش قرار گیرد. به نظر می‌رسد شهید بهشتی رحمته الله علیه، به عنوان اندیشمند و متفکر اسلامی، در دیدگاه خود پیرامون مفهوم آزادی متأثر از مبانی معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه اسلامی است، لذا در برخورد با اندیشه و تفکر لیبرالیسم، ضمن نقد مکتب لیبرالیسم مبانی معرفت‌شناسانه، و به عبارتی روشن‌تر، آبخشورهای فکری این مکتب را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهند و در نهایت تلاش می‌کنند تا با نگاهی چند محوری به جایگاه انسان در هستی، منبع معرفت در اسلام و هدف‌مند بودن آفرینش، مفهومی اسلامی از آزادی را ارائه نمایند.

در این مقاله، از حیث روش، براساس رویکرد گیدنز، مبنی بر این که علم تلاشی تفسیری است که در آن تئوری‌ها متضمن چهارچوب‌های معنایی هستند و علوم اجتماعی به خلاف علوم طبیعی شامل هرمنوتیک مضاعف است، هنگام مواجهه با متون و تألیفات شهید بهشتی رحمته الله علیه و خوانش آنها، از تفسیر مضاعف بهره گرفته شده است (Giddens, 1996, p 3).

با پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین کارهایی که توسط نیروهای پیرو خط امام رحمته الله علیه و اسلام فقاهتی صورت گرفت، تأسیس و راه‌اندازی حزب جمهوری اسلامی بود (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۴۲۹). حزب جمهوری یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل گردید و هدف بنیان‌گذاران این حزب به دست گرفتن مستقیم قدرت سیاسی به خاطر اعتقاد به تجربه تلخ تاریخی گذشته ناشی از کنار ماندن مذهب‌یون از سیاست و افتادن آن به دست غیرمذهبی‌ها و ضد مذهب‌ی‌ها بود. شهید بهشتی رحمته الله علیه از مهم‌ترین اعضاء آن حزب بود که بر ضرورت تشکیل حزبی مکتبی براساس اسلام اصیل تأکید می‌کرد (جاسبی، ۱۳۷۹، صص ۳۶۶-۳۶۷).

حزب جمهوری، فعال‌ترین جریان فرهنگی انقلاب بود که چالش جدی با

جریان‌های انحرافی فکری و سیاسی داشت. از مسائل حساس و مورد تأکید امام علیه السلام و یارانشان که با دیگر جریان‌های فکری مورد اختلاف بود، بحث بر سر چگونگی تدوین قانون اساسی بود (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۹۱). بازرگان، ملی‌گراها و گروه‌های چپ، خواستار تأسیس مجلس مؤسسان جهت بررسی پیش‌نویس قانون اساسی و الگوگیری از کشورهای غربی شدند (برزین، ۱۳۷۴، ص ۲۹۵). در مقابل، طرفداران امام علیه السلام و اسلام فقهاتی بهره‌گیری از تعالیم اسلام و نظارت فقهای دین بر نگارش قانون اساسی را خواستار بودند. با دستور حضرت امام علیه السلام مقرر شد مجلس خبرگان این وظیفه را انجام دهد (اسماعیلی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). مجلس خبرگان با نائب رئیسی شهید بهشتی رحمته الله علیه تشکیل شد (بشیری، ۱۳۸۴، ص ۴۰)، که نقش مهمی را در تدوین قانون اساسی به عهده داشت (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۲، صص ۲۷-۲۶). یکی از اقدامات مهم شهید بهشتی رحمته الله علیه در جریان تأسیس قانون اساسی روشن کردن جایگاه ولایت فقیه در آن بود؛ گرچه بعضی از لیبرال‌ها و ملی‌گرایان همچون بنی‌صدر با آن مخالفت می‌کردند، ولی شهید بهشتی رحمته الله علیه با دلایل و براهین مستند به مخالفان جواب می‌داد و سرانجام اصل ولایت فقیه در مجلس تصویب شد (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۹۹).

حضور و تلاش مستمر شهید بهشتی رحمته الله علیه برای پی‌ریزی شالوده‌های اسلامی در چهارچوب حکومت، موجی از خشم و نفرت را در دل بسیاری از منافقین شکل داد و همین اقدامات سازنده ایشان منجر گردید تا در هفتم تیر ماه به همراه هفتاد و دو تن از همکارانش در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، به دست منافقین، به شهادت برسد (رجایی، ۱۳۸۲، ص ۶۷۹).

از شهید بهشتی رحمته الله علیه تألیفاتی چند به یادگار مانده است که در این میان می‌توان از «خدا از دیدگاه قرآن»، «نماز چیست؟»، «بانکداری و قوانین مالی اسلام»، «یک قشر جدید در جامعه»، «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین»، «مبارزه پیروز»، «شناخت دین»، «نقش ایمان در زندگی انسان»، «کدام

مسلک» و «شناخت و مالکیت» یاد کرد.

﴿۱۰۷﴾

مبانی فکری شهید بهشتی رحمته الله

برای شناخت اندیشه و دیدگاه هر متفکر و نظریه پرداز، در گام نخست لازم است به مبانی و آبشخورهای فکری آنها آگاه بود. بنیادهای فکری هر نظریه پرداز را می توان در نگاه وی به انسان، جهان، منبع معرفت و جایگاه دولت دنبال نمود. درک و فهم دیدگاه نظریه پردازان نسبت به مباحث یاد شده در تعاریف آنها از مفاهیم و تحلیل شان از رویدادها مؤثر است. مبانی معرفتی متفاوت، تعاریف و تحلیل های متفاوتی را به دنبال خواهند داشت. در این میان شهید بهشتی رحمته الله به عنوان یک متفکر مسلمان مبانی اندیشه خود را براساس آموزه های اسلام پی ریزی نموده و در این گذر سخت به اندیشه های اسلامی پای بند است. از این رو برای فهم درست اندیشه های وی لازم است به مبانی فکری و معرفتی وی توجه شود؛ چرا که فهم تعریف و جایگاه مفهوم آزادی در اندیشه ایشان در گرو شناخت درست مبانی فکری این شهید عالی قدر نهفته است. از این رو در مباحث زیر تلاش می شود مبانی فکری ایشان درباره هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و کارکرد و جایگاه دولت ارزیابی شود و در نهایت مفهوم و جایگاه آزادی در اندیشه ایشان مشخص گردد.

الف - هدف داری نظام آفرینش

از دیدگاه فلسفه اسلامی، خلق و آفرینش و تدبیر تمام هستی و همه موجودات، از جانب خداوند متعال صورت گرفته است و غیر از او هیچ رب و پروردگاری در جهان هستی نیست. آنچه در فلسفه اسلامی حاکم است، اصل توحید است و همه مسائل با توجه به این اصل معنا پیدا می کند. شهید بهشتی رحمته الله نیز به عنوان یک متفکر مسلمان در کتاب حق و باطل در مورد هدف داری نظام آفرینش می نویسد: «قرآن در آیات بسیاری اعلام می کند که ما آسمانها و زمین را به حق

آفریده‌ایم: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (حجر/۸۵). وی با اشاره به این آیات متذکر می‌شود که «در این برداشت، حق بودن هستی در مقابل پوچ بودن آن است. این حق، یعنی این که جهان هستی هدف و جهت‌ی دارد» (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۵۴). وی متذکر می‌شود: «همه این مقطع آفرینش برای این است که میدانی رنگارنگ و متنوع برای عمل انسان به وجود بیاید و انسان در مسابقه به خیرات و نیکی‌ها در این میدان گسترده و وسیع قرار بگیرد و نهران انسان با انتخاب راه و شیوه عملی که دارد آشکار گردد» (بهشتی، ۱۳۸۵، صص ۵۴-۵۵). شهید بهشتی رحمته الله علیه همچنین با بیان آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می‌نویسد: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾؛ اگر قرار بود عمل انسان و پاداش و کیفر عمل انسان در کار نباشد، آفرینش او عبث و بیهوده بود. آن چیزی که آفرینش آنان را از پوچ بودن بیرون می‌آورد این است که انسان سرانجام و فرجامی دارد» (بهشتی، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۵۶). وی به این نتیجه می‌رسد: «باید قوانین، مقررات و نظام‌های اجتماعی، همگی طوری تنظیم شوند که این میدان را برای مسابقه آگاهانه و آزادانه برای انسان آماده نگه دارند و هر عاملی و هر مانعی به وجود بیاید و بخواهد مانع تحقق این هدف شود، باطل است» (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

ب - ماهیت انسان

شهید بهشتی رحمته الله علیه در بحث انسان‌شناسی که منتج از هستی‌شناسی وی می‌باشد، نخستین ویژگی انسان را بافت رنگارنگ و متنوع وی عنوان می‌نماید. این موجود نه تنها از نظر بافت جسمی نسبت به جانداران دیگر امتیازهای خاصی دارد، بلکه از بافت روحی و استعدادهای برتری نیز برخوردار است. به همین دلیل در بوتۀ آزمایش قرار می‌گیرد (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷). در این آزمایش، به انسان ابزارهایی از جمله وحی، آزادی و حق انتخاب داده شده است، تا به آگاهی و

شناخت برسد (اطهری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۶). به تعبیر شهید بهشتی رحمته الله، «برای همین، انسان از نطفه‌ای در هم آمیخته آفریده شد تا بشود در معرض انتخاب قرار گیرد» (ستوده و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۸۷). در نگاه وی «انسان با انتخاب، آینده و سرنوشت خود را می‌سازد» (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

شهید بهشتی رحمته الله در کتاب *شناخت اسلام* در مورد ماهیت انسان می‌نویسد: «انسان دارای ماهیت و طبیعتی عمومی است، اما ماهیت خاص خود را باید در سایه کوشش و اراده شخصی بسازد» (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹). همچنین ایشان معتقدند این موجود از خمیرمایه‌ای برخوردار است که به راحتی می‌تواند با حق سازگاری کند (طالبی، ۱۳۸۵، ص ۴). وی در این مورد می‌نویسد: «فطرت و خمیرمایه سرشت انسان نه تنها با حق سر جنگ ندارد، بلکه با حق پیوندی اصیل دارد، چون روح در او دمیده شده است» (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۵۹).

شهید بهشتی رحمته الله در کتاب *خود حزب جمهوری می‌نویسد*: «از نظر جهان‌بینی اسلامی، انسان ویژگی خاصی دارد که مربوط به روح الهی است. آیه‌های ششم تا نهم سوره «سجده»، بیست و نهم از سوره «حجر» و هفتاد و دوم از سوره «ص»، مربوط به این معناست: ﴿ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (سجده/۹-۶)؛ آن است دانای نهان و آشکار، توانای بلند مرتبه پر مهر، که آفرینش هر چیز را به نیکویی پرداخت و در آفرینش انسان از سرشتن خاک او آغاز کرد، نخست خاک او را سرشت، و سپس انسان را آفرید، سپس دودمان او را از چکیده‌ای از آبی بی‌مقدار، سپس او را پرداخت و از روح خود در او دمید (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۸۶).

پیوند ذات و فطرت انسان با خدا از یک سو و به ودیعه نهادن حق آزادی و انتخاب به او منجر می‌گردد تا در اندیشه شهید بهشتی رحمته الله که متأثر از اندیشه

اسلامی است، انسان مطابق با عقل و وحی، مسؤول ساختن خود و ساختن محیط خود معرفی گردد، چنانچه قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿وَلْتَسْتَأْذِنَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۳). مطابق آراء شهید بهشتی رحمته الله، تأثیر محیط اجتماعی در فرد، هیچ‌گاه به مرحله‌ای نمی‌رسد که نقش خودسازی آگاهانه و آزادانه را به صفر برساند (طالبی، ۱۳۸۵، ص ۴). در مجموع، انسان با روح الهی که در وجودش است مسؤول است از لابلای پیچ و خم‌هایی که در پیکرش و در رابطه پیکرش با محیط طبیعت و محیط اجتماعی وجود دارد، با اختیار خود و با کمک عقل و وحی که در کنار یکدیگر قرار دارند راه را به سوی آینده تاریک یا روشن بگشاید. بنابراین، اصل اختیار در فلسفه اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصلت‌های وجود انسان در قالب «جبر و اختیار» مطرح شده است. بر این مبنا خداوند انسان را در برابر هدایت حکیمانه انبیا علیهم السلام آزاد قرار داده است؛ که در عین موظف بودن در برابر آینده، در انتخاب آزاد است.

ج - حجیت معرفت‌شناختی وحی و عقل

معرفت‌شناسی اسلامی نیز تحت تأثیر هستی‌شناسی در مرحله اول و انسان‌شناسی در مرحله دوم است. از جمله راه‌های کسب معرفت در اندیشه دینی وحی می‌باشد که وظیفه دارد در حدودی که عقل ناقص است جبران کند (مطهری، ۱۳۷۲ الف، ص ۳۶۷). شهید بهشتی رحمته الله هم در بحث معرفت‌شناسی، هم عقل و هم وحی را دارای اعتبار می‌داند و منافاتی بین این دو نمی‌بیند. وی رابطه بین علم و عقل و وحی را این گونه بیان می‌کند که: «وحی یک نورافکن است برای خودش، علم و عقل هم نورافکن‌هایی هستند برای خودشان. هم میدان مشترک دارند و هم هر کدام میدان اختصاصی» (بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). وی به سه صورت بین عقل و وحی پیوند برقرار می‌کند؛ اول این که عقل را عطیة الهی به انسان می‌داند، دوم این که عقل را مانند وحی زبانی می‌داند و سوم این که مرجع

او برای نشان دادن اندیشه‌ورزی انسان خود وحی است، یعنی خود متن مقدس با قوه عقل و ادراک فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر، خداوند دو هدیه زبانی به انسان داده است؛ یکی در خلقت انسان که عقل را با یاد دادن اسماء هدیه کرد، و یکی هم وحی را به صورت عالی‌ترین شکل و محتوای زبانی - که معجزه است - داده است.

نکته مورد توجه در منظومه فکری شهید بهشتی رحمته الله تقدم عقل بر وحی است. وی در این باره عنوان می‌کند که «اسلام می‌خواهد مردم بیندیشند، نه این که مسائلی بر آنان تحمیل کند. لذا به کار گرفتن عقل و اندیشه از اولین اصول جهان‌بینی اسلام است. دست یافتن به حقیقت و اصالت داشتن مبدأ و وحی و دیگر پایه‌های اعتقادی اسلام باید با دست‌یاری عقل و اندیشه باشد» (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۴۳۰). شهید بهشتی رحمته الله در کتاب *حق و باطل* می‌نویسد: «ما اصرارمان همین است که اسلام از وحی پیغمبر شروع نمی‌شود. اسلام از روشن‌ترین شناخت‌های بشر شروع می‌شود و در مسیر خود به وحی و پیغمبر صلی الله علیه و آله برخورد می‌کند. ادامه راهش با عقل و وحی هر دو است» (بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۳۹). بنابر این همین تفسیر از عقل راه را برای شناخت اسلام برای انسان هموار می‌کند. شهید بهشتی رحمته الله در این زمینه می‌گوید: «یکی از روشن‌ترین راه‌های شناخت اسلام، این است که جستجوگری‌ات را با معیارهای همه کس شناسی آغاز کنی که از زشت و زیبا و نیک و بد داری. آن وقت کدام آئین، آئین خداست؟ آئینی که در آن آئین از معروف (خوبی‌های شناخته شده نشان‌دار) حمایت می‌شود و از منکر (بدی‌های مردود و مطرود) نکوهش و با آنها مبارزه می‌شود» (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۹۴).

د - ماهیت دولت

شهید بهشتی رحمته الله به دلیل این که یک اندیشمند مکتبی است و مکتب را حاکم بر

روابط اجتماعی و فردی انسان‌ها می‌داند، ماهیت و طبیعت دولت را مناسبات ارزشی و عدالت الهی می‌داند (طالبی دارابی، ۱۳۸۵، ص ۴). وی در کتاب **شناخت اسلام** متذکر می‌شود که جهان واقعی است که براساس عدالت برپاست: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ؛ آسمان‌ها و زمین به عدالت برپاست» (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹). وی، پاسداری از حق و عدل را زیربنای حکومت حق و عادل می‌داند و معتقد است که مسأله ایجاب می‌کند که همه مردم تلاش کنند تا سازمان اجتماعی آگاه و توانا، یعنی دولت، به وجود آورند. اصولاً، این نگرش ناشی از این تفکر است که اسلام دینی است که مشتمل بر سیاست و سیاست از دیانت و حتی از عبادت جدا نیست. از نظر شهید بهشتی رحمته الله علیه، ضرورت وجود دولت در تأمین تکامل انسان و رسیدن به کمال الهی است. از این نظر، وی بر آن است که دولت بر کرامت انسان در درجه اول توجه کند. نظام سیاسی که شهید بهشتی رحمته الله علیه از آن دفاع می‌کند، نظامی است مکتبی و متعهد. بنابراین، اگر بهزیستی معنوی و تعالی انسانی، ضرورت ایجاد دولت را اثبات می‌کند، آزادی و اختیار آدمی حکومتی بر مبنای سعادت و کرامت را جستجو می‌کند (طالبی دارابی، ۱۳۸۵، ص ۴).

بنابر این از نگاه شهید بهشتی رحمته الله علیه نظام آفرینش، میدانی گسترده برای تلاش آگاهانه انسان است. انسان موجودی است دارای آگاهی و شناخت و قدرت انتخاب. وی دولت را برای ایجاد عدالت در جامعه و رسیدن انسان به هدف‌هایش و ساختن آینده‌اش مورد توجه قرار می‌دهد. ضرورت دولت تأمین شرایط برای انسان برای رسیدن به قرب الهی است. آنچه در این مقوله خود جای سؤال دارد این است که بهشتی رحمته الله علیه به عنوان متفکری اسلامی و با درکی که از جهان، انسان و دولت ارائه می‌دهد چه جایگاهی را برای آزادی در نظر می‌گیرد.

معنا و چیستی آزادی

پس از آگاهی از مبانی معرفتی شهید بهشتی رحمته الله علیه، هنگام بررسی مفهوم آزادی در منظومه فکری ایشان فرامی‌رسد. آیت‌الله بهشتی رحمته الله علیه ضمن این که اعتقاد دارد متفکران در طول تاریخ، آزادی را به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند، درباره عامل این اختلاف بر این باور است که این مفهوم نیز همچون مفاهیم دیگر، متأثر از زمان و پیشرفت زمان است و در هر زمان متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیازها و حساسیت‌های موجود در جامعه و فرهنگ حاکم بر زمان معنای خاصی دارد (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۵۶). با توجه به مبانی فکری متعدد و برداشت‌های گوناگون از آزادی، باید نخست به این بحث پرداخت که معنای آن از نگاه شهید بهشتی رحمته الله علیه چیست؟

آزادی در اندیشه شهید بهشتی رحمته الله علیه اهمیت ویژه‌ای دارد که از نگرش ایشان به انسان سرچشمه می‌گیرد. در یک تقسیم‌بندی کلی دو نوع نگاه به انسان وجود دارد؛ نخست نگاه قیم مآبانه که معتقد است باید اندیشه‌ها و ارزش‌های دینی را به انسان‌ها تحمیل کرد، نگاه دیگر انسان را موجودی آزاد و انتخاب‌گر می‌بیند (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

شهید بهشتی رحمته الله علیه، نگاه اسلام به مقوله انسان را با استناد به آیات قرآن این گونه بیان کرده است: «در جهان‌بینی اسلام، انسان شدنی است مستمر و پویایی است خودآگاه، انتخاب‌گر و خودساز. در نهاد و نهانش، کشش‌ها، خواست‌ها و انگیزه‌هایی آفریده شده که او را به این حرکت و پویایی خودساز وامی‌دارد. او براساس آگاهی و با قدرت‌گزینی آزادی که به او داده شده جلو می‌رود و ساخته می‌شود. قرآن در سوره کهف، آیه ۲۸ می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ بگو حق از جانب پروردگارتان است؛ هر کس می‌خواهد باور کند و هر کس می‌خواهد باور نکند، بنابراین اصل در زندگی این است که آزاد بماند و این آزادی او محدود نگردد، مگر

محدودیت‌هایی که اگر رعایت نشود، به آزادی واقعی خود او، به آزادی دیگران لطمه زند» (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۲۰). بنابراین، این که پیامبران علیهم‌السلام مردم را به ایمان و توحید فراخوانده‌اند، نشان‌دهنده این است که اولاً، معتقد بوده‌اند انسان فطرتاً آزاد است و ثانیاً، دعوت به توحید و ایمان را باید آزادانه و آگاهانه برگزینند و هیچ اجباری در آن نیست (لک زایی، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

شهید بهشتی رحمته‌الله معتقد است، «بزرگ‌ترین شعار اسلام آزادی است. از دید اسلام انسان تا آزاد نباشد انسان نمی‌ماند (بهشتی، بی تا (ب)، صص ۱۱۴-۱۱۳). شهید بهشتی رحمته‌الله می‌گوید نخستین خاستگاه انسان طبیعت است و آدمی باید بتواند از آن برخاسته و فراتر رود: «اولین مسأله این است که انسان از بردگی و بندگی طبیعت آزاد است. انسان آن توان را دارد که طبیعت را رام و مهار کند. در حقیقت خداوند به انسان این آزادی را داده که در پرتو آگاهی و اعمال آزادی بتواند محیط زندگی مورد تمایل و خواست خودش را بسازد (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۳۳).

به طور کلی علاوه بر جبر طبیعی، جبر اجتماعی و جبر تاریخی نیز نمی‌تواند آزادی انسان را سلب کند و آدمی با علم و آگاهی می‌تواند بر این جبر و محدودیت نیز فایق آید: «دیدگاه اسلام، این است که انسان محکوم جبر اجتماعی هم نیست» (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). شهید بهشتی رحمته‌الله متذکر می‌گردد: «از نظر اسلام همان طور که در طبیعت قوانینی وجود دارد، در جامعه هم قوانینی وجود دارد. بنابراین، انسان با شناخت و آگاهی و ایمان می‌تواند خودش را از حاکمیت و سلطه آنها آزاد کند» (بهشتی، ۱۳۸۱، صص ۵۲-۵۱).

تأکید شهید بهشتی رحمته‌الله بر گرایش ذاتی به آزادی و برخورداری انسان از قوه عقل در کنار اختیار و اراده منجر می‌گردد تا ایشان آزادی را تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش بیان کند و امتیاز انسان بر همه موجودات دیگر عالم طبیعت را در این بدانند که انسان می‌تواند بر طبیعت مسلط باشد و

شرایط را بر وفق خواسته و نیاز خود دگرگون کند» (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸۳).

﴿۱۱۵﴾

پیرو همین اندیشه است که به انسان گفتند: ای انسان! آینده و سرنوشت را خود بساز. هر خوشبختی و سعادت و هر رنج و تیره‌بختی انسان‌ها محصول کار خود آنهاست (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۸۷). در قرآن آمده است: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (بقره/۲۸۶). از نگاه شهید بهشتی رحمته الله: «نفی آزادی مساوی با مسخ شخصیت و انسانیت انسان است، زیرا دیگر انسان نمی‌تواند خالق شخصیت و معمار سرنوشت خویش باشد» (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۵۷).

باید گفت این معنای آزادی، با خلاقیت رابطه دارد، زیرا از نگاه شهید بهشتی رحمته الله: «خلاقیت فنی و صنعتی و چاره‌اندیشی‌های پیشرفته انسان در رویارویی با شرایط طبیعی میدان گسترده‌ای برای آزادی به وجود آورده است. در پرتو خلاقیت، انسان درجه بالایی از آزادی خویش را تأمین کرده است» (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸۳). در پرتو چنین سلطه‌ای است که انسان می‌تواند حاکم بر خود، محیط طبیعی و جامعه، نظام، حاکمیت و قدرت سیاسی شود و بر همه تأثیر اساسی بگذارد (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

نکته‌ای که شهید بهشتی رحمته الله در این رابطه متذکر می‌گردد این است که در اسلام آزادی‌های فردی، محدودیت‌های اجتماعی دارند. انسان آزاد است، اما در چهارچوب حدود الله و در چهارچوب قوانین الهی (بهشتی، بی تا (الف)، ص ۱۰۵). با این حال ایشان با استناد به قرآن مجید می‌گویند: «هیچ انسانی محکوم هیچ جبر اجتماعی نیست، ولی کیفیت و روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی، روی انتخاب آگاهانه انسان اثر می‌گذارد، اما نه در حد جبر. اما محیط‌هایی هستند که باروری و رشد نیک‌خواهی، خیرخواهی و خداخواهی انسان را آسان‌تر می‌کنند. میدان‌ها و محیط‌هایی هستند که بعد شیطان‌پرستی، هواپرستی، خودپرستی و تباهی‌گرایی انسان را آسان‌تر می‌کنند» (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

شهید بهشتی رحمته الله علیه ضمن تعریف آزادی، دو معنای متمایز آزادی را یادآور می‌شود که وابستگی تمامی با یکدیگر دارند. این دو معنای متمایز آزادی عبارتند از: «آزادی به معنای یک نیاز عمیق و درونی که هر فردی به طور طبیعی خواهان آن و دیگری، آزادی به معنای یک واقعیت اجتماعی» (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۵۸). معنای فردی آزادی، خواستی است ذاتی و درونی و به شخص انسان مربوط می‌شود و معنای اجتماعی آن واقعی است اجتماعی که به نوع روابط اجتماعی مربوط می‌شود. در نگاه شهید بهشتی رحمته الله علیه آزادی فردی یعنی «آزادی از قید و بند» و «انسان هنگامی قید و بند را احساس می‌کند که بدان آگاهی و نیز حساسیت داشته باشد». بنابراین، نخستین و مهم‌ترین عامل برای رسیدن به آزادی، آگاهی و شناخت است (لک‌زایی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲). از نظر شهید بهشتی رحمته الله علیه، آزادی به مفهوم فردی آن، تنها به معنای رهایی از بندهای برونی نیست، به معنای آزادی از بندهای درونی هم هست. قدرت مادی نمی‌تواند آزادی را به ارمغان آورد، زیرا آزادی تنها وقتی معنا پیدا می‌کند که تمامی بندها، که بخش مهمی از آنها بندهای درونی است از میان برداشته شود و این تنها وقتی صورت می‌پذیرد که انسان در کنار قدرت‌های مادی، قدرت معنوی لازم را در جهت آزاد ساختن خویش داشته باشد (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۵۷).

شهید بهشتی رحمته الله علیه، آزادی بیرونی را بر آزادی درونی مقدم می‌داند. زیرا، این مسأله یک خواست و یک نیاز درونی و اصیل است و انسان تنها می‌تواند به این نیاز درونی اش پاسخ گوید که در جامعه، آزاد زندگی کند؛ یعنی آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته باشد (لک‌زایی، ۱۳۸۵، ص ۷). شهید بهشتی رحمته الله علیه ضمن استناد به حدیث معروف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، «من أصبح و لا یهتم بأمر المسلمین، فلیس بمسلم»، به احساس مسؤولیت یک مسلمان در رابطه با سایر مسلمانان و انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر یک انسان، یک حزب، یک تشکیلات، یک قشر، یک ملت و یک نژاد بخواهد به سعادت برسد،

یعنی مسؤولیت‌هایی را که به عهده دارد، انجام بدهد، طبق جهان‌بینی اسلام، باید به آزادی، به نجات و رستگاری و فلاح همه انسان‌ها پردازد» (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۶۷).

آیت‌الله بهشتی رحمته‌الله‌علیه بزرگ‌ترین مؤلفه انقلاب اسلامی ایران را دست‌یابی به آزادی‌های اجتماعی در جامعه می‌داند (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۴۹). ایشان ارج و تقدس از آزادی اجتماعی را نیز به این دلیل می‌داند که آزادی از یک خواسته و نیاز درونی ناشی می‌شود و به همین دلیل است که «کسی که از این نوع آزادی دفاع می‌کند، در حقیقت دفاع از کلیه خواست‌ها و نیازهای اصیل انسانی است» (بهشتی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۵۷).

شهید بهشتی رحمته‌الله‌علیه، معنای دیگری از آزادی را مطرح می‌کند که مورد نظر متفکران غربی است؛ وی می‌گوید: «بشر امروز آزادی را بیشتر به معنای رهایی از قید و بند و قدرت بر انجام آنچه می‌خواهد، می‌فهمد. از نظر او انسانی آزادتر است که بهتر و بیشتر بتواند به خواسته‌های خود پاسخ گوید» (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۵۸). وی با طرد این معنا معتقد است باید از بند آزادی نیز آزاد گشت. به عقیده وی هیچ اسارتی خطرناک‌تر از اسارت در بند آزاد بودن نیست (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۵۸).

بنابراین، از دیدگاه اسلام یکی از بزرگ‌ترین امتیازات انسان همین است که آزاد آفریده شده است. در حقیقت خداوند به انسان این آزادی را داده که در پرتو آگاهی و در پرتو اعمال آزادی، بتواند خودش را و محیط زندگی‌اش را به قلمرو آن قانونی که دل‌خواه او است ببرد (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۳۳).

به طور کلی باید به این امر توجه داشت که آزادی یک هدف انتزاعی نیست. تحقق آن با التزام دیگران و از جمله حاکمان لوازم آزادی مشروط است. ضمن این که باید به جریان‌هایی کمک شود که در جهت تحقق مطلوب آزادی تلاش می‌کنند (لک‌زایی، ۱۳۸۵، ص ۷).

بنابر این، شهید بهشتی رحمته الله علیه متذکر می‌شود که آزادی که این همه در ستایش آن سخن می‌رود همین است که گفتیم، نه بی‌بند و باری و ضابطه ناپذیری و خودکامگی مطلق و...؛ این نوع آزادی‌ها در مفهوم آزادی مورد قبول اسلام نمی‌گنجد (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰). این جاست که اسلام از لیبرالیسم جدا می‌شود، زیرا اسلام نسبت به صلاح و فساد محیط اجتماعی بی‌تفاوت نیست (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). شهید بهشتی رحمته الله علیه پیرو ارائه تعریف و جایگاه مفهوم آزادی و با طرد بسیاری از اصول و تعریف لیبرال‌ها از آزادی به نقاط مثبتی از آن اشاره می‌کند که در زیر به توضیح آن پرداخته می‌شود.

لیبرالیسم از دیدگاه شهید بهشتی رحمته الله علیه

شهید بهشتی رحمته الله علیه، به خلاف برخی رویکردهای تمامیت‌گرا و مطلق‌باور رایج که بحث خود را با طرد و نفی و انکار شروع می‌کنند، بحث خود درباره لیبرالیسم را با تعریف آن آغاز می‌کند: «اساس این مکتب این است که فرد انسان، موجودی است آزاد و می‌تواند خواسته‌ها و تمنیاتش را بشناسد و می‌تواند در راه رسیدن به این خواسته‌ها و تمنیات تلاش کند و به آنها برسد. رشد انسان به این است که به او آزادی بدهیم» (بهشتی، بی تا (ب)، ص ۹۴). وی به مبنای عقلانی لیبرالیسم به عنوان نهالی روئیده از راسیونالیسم اشاره می‌کند: «راسیونالیسم بر این باور است که انسان با خرد خویش می‌تواند آنچه لازم دارد بشناسد». یکی از مهم‌ترین نقاط تمایز آن با تفکر دینی این است که «برای راهبری و هدایت انسان، همان پیامبر باطن یعنی عقل کافی است و دیگر نیازی به پیامبران و برخورداران از وحی الهی نیست» (بهشتی، بی تا (الف)، ص ۸۷). وی در کتاب *حقی و باطل در قرآن*، بر نقش اندیشه تحلیل‌گر در تعیین مسیر انسان تأکید می‌ورزد و آن را مقدم بر وحی می‌داند و معتقد است که اسلام می‌خواهد بشر با شناخت روشن اندیشه تحلیل‌گر خود، از بدیهی‌ترین نقطه و با روشن‌ترین روندها آغاز کند و پیش رود. وقتی

بشر پیش رفت، به وحی و پیغمبر می‌رسد و اگر نرسد واقعاً به دین الهی نرسیده است (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۳۹).

﴿۱۱۹﴾

گام بعدی در معرفی لیبرالیسم، فردگرایی است. اصالت فرد به این معنا که فرد انسان، اصالت کامل دارد و می‌تواند بشناسد، حرکت کند، بسازد و به سعادت هم برسد (بهشتی، بی تا (الف)، ص ۸۸). در مقابل لیبرالیسم فردگرا، لیبرالیسم جمع‌گرا قرار دارد. شهید بهشتی رحمته‌الله در مورد لیبرالیسم جمع‌گرا می‌نویسد: «لیبرالیسم جمع‌گرا، لیبرالیسمی است که با نوعی سوسیالیسم و حاکمیت جمع هماهنگ و همراه است» (بهشتی، بی تا (ب)، ص ۹۶).

شهید بهشتی رحمته‌الله در کتاب پنج گفتار ویژگی‌ها و خصلت‌های اساسی لیبرالیسم را مطرح می‌کند و آنها عبارتند از:

۱. پایه لیبرالیسم، راسیونالیسم و اصالت خرد و اندیشه است؛
۲. لیبرالیسم در نخستین جلوه‌هایش، براساس اصالت فرد به وجود آمده است؛
۳. در عین حال که لیبرالیسم براساس نفی حاکمیت هر نوع جبر و دترمینیزم اجتماعی به وجود آمده است، آرام آرام به سوی پذیرش نسبی جامعه و هویت اصیل جامعه حرکت کرده و سر از سوسیالیسم لیبرال در آورده است (بهشتی، بی تا (الف)، ص ۸۹).

جنبه‌های مثبت لیبرالیسم

شهید بهشتی رحمته‌الله در ادامه روی کرد دقیق و علمی خویش، که به جای انکار و طرد به نقد به معنای دقیق کلمه یعنی تمیز سره از ناسره عنایت دارد، به ارزیابی نکات مثبت و منفی لیبرالیسم می‌پردازد. وی، با ارائه فهرست اجمالی از جنبه‌های مثبت و منفی لیبرالیسم، ارزیابی خود از این مکتب را بیان می‌کند. جنبه‌های مثبت لیبرالیسم عبارت است از:

۱. مخالفت با حاکمیت و حکومت استبداد فردی؛

۲. مخالفت با استبداد جمعی؛

۳. «لیبرالیسم از این نظر که برای فرد انسان این منزلت را قائل است که تو ای انسان حرکت کن، پویش داشته باش، عقلت را به کار بینداز، بنابراین زمینه‌ای است برای شکستن نیروها و استبدادهای درونی انسان»؛

۴. تکیه لیبرالیسم اقتصادی بر مالکیت فردی، فعالیت‌های اقتصادی فردی و... که منشأ رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه می‌شود (بهشتی، بی تا (ب)، صص ۱۰۲-۱۰۱).

جنبه‌های منفی لیبرالیسم

اما لیبرالیسم، جنبه‌های منفی هم دارد که نمی‌توان از آنها به آسانی گذشت:

۱. لیبرالیسم در این که تنها منبع معرفت و آگاهی را عقل می‌داند و به وحی بها نمی‌دهد، در معرض انتقاد است؛

۲. بر لیبرالیسم از این نظر که آن قدر روی آزادی فردی تکیه می‌کند که تنگنای نامرئی و مرئی را که سرمایه‌داری جهانی بر عرصه میدان عمل افراد و گروه‌های کوچک تحمیل کند، نادیده می‌انگارد نیز انتقاد وارد است.

بنابراین، یکی از نقدهای جدی شهید بهشتی رحمته‌الله به لیبرالیسم، تفسیر مبتنی بر آزادی اقتصاد است. از دیدگاه شهید بهشتی رحمته‌الله، آزادی موهبت بزرگی است که باید برای توزیع عادلانه آن چاره اندیشید: «وقتی ما لیبرالیسم را نفی می‌کنیم، هرگز آن جنبه‌های مثبت آن را نمی‌خواهیم نفی کنیم. آزادی زمینه شکفتن استعدادهاست، ولی استعداد همه انسان‌ها به این زمینه نیاز دارد، نه فقط استعداد یک عده معدود» (بهشتی، بی تا (ب)، ص ۱۰۶).

شهید بهشتی رحمته‌الله معتقد است که در جامعه بشری یک مقدار قید و بندهای اجتماعی ضرورت دارد و این قید و بندها دارای دو پشتوانه است؛ پشتوانه نخست، پشتوانه ایمان انسان‌هاست که بهترین پشتوانه است. پشتوانه دوم، قانون و اعمال قانون به وسیله دولت و حکومت و نهادهای مسؤول اجتماعی همراه با

اعمال قدرت (بهشتی، بی تا (الف)، صص ۱۰۲-۱۰۱). بنابراین، وقتی ایشان معتقدند جامعه باید آزاد باشد و به سمت آزادی برود هم به اهمیت آزادی و هم به شکل‌گیری آن در جامعه توجه دارد. هنگامی که وی از حق مردم در زمینه آزادی اعتراض، آزادی بیان و آزادی احزاب سخن می‌گوید، حساسیت ایشان به نقش مردم آشکار می‌شود.

انواع آزادی از دیدگاه شهید بهشتی رحمته الله علیه

شهید بهشتی رحمته الله علیه پس از تبیین نظری آزادی در اسلام و نقد لیبرالیسم به انواع آزادی توجه می‌کند. در این زمینه، وی بر این باور بود که آزادی سه نوع است.

آزادی عقیده و اندیشه

اولین آزادی از دیدگاه شهید بهشتی رحمته الله علیه، آزادی در عقیده و اندیشه است. هر انسانی در داشتن و انتخاب عقیده آزاد است. اصلاً عقیده و باور قابل تحمیل نیست (سرابندی، ۱۳۵۹، صص ۵۸۴-۵۸۷). با زور و تهدید و اکراه یا تطمیع نمی‌توان عقیده‌ای را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد. قرآن با صراحت می‌گوید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا﴾ (بقره/۲۵۶)؛ در دین هیچ اکراه راه ندارد، راه از بی‌راهه مشخص شده، هر کس به طاغوت کفر و به خدا ایمان ورزد، محکم‌ترین دست‌آویز را به دست آورده است که گسست‌ناپذیر است.

ایشان معتقدند که حتی خداوند متعال به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: «تو باید حقایق و پیام‌ها را به مردم برسانی و به آنها مجال بدهی بیندیشند و فکر کنند». دکتر بهشتی رحمته الله علیه در مورد آزادی عقیده و اندیشه در جمهوری اسلامی ایران گفت: در جمهوری اسلامی همه باید بیندیشند و آزاد جستجو کنند و نسبت به هر چیزی آزادانه آنچه را حق می‌یابند بپذیرند و دنبالش بروند (سرابندی، ۱۳۵۹،

صص ۵۸۷-۵۸۴).

شهید بهشتی رحمته الله آزادی را اصل اولیه دانسته و محدوده آزادی را مغایرت آن با آزادی واقعی انسان و یا در صورتی که مانع آزادی دیگران گردد، دانسته و می‌نویسد: «اصل در زندگی انسان این است که آزاد بماند و این آزادی او محدود نگردد، مگر محدودیت‌هایی که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا به آزادی دیگران لطمه می‌زند» (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

آزادی بیان، قلم و اجتماعات

یکی دیگر از انواع آزادی، آزادی بیان است. خداوند در قرآن، درباره «بیان» می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن ۳-۴)؛ خدا انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد. همچنین خداوند درباره «قلم» می‌فرماید: ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق ۴-۵)؛ خدایی که با قلم تعلیم داد به انسان چیزی را که از آن آگاهی نداشت. خداوند سوره قلم را با قسم به قلم و نوشته آغاز کرده است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم ۱)؛ سوگند به قلم و آنچه می‌نویسد. از سوی دیگر قرآن، شنیدن نظرات دیگران را این گونه ستوده است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْآلِبَابُ﴾ (زمر ۱۷-۱۸)؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

دکتر بهشتی رحمته الله پس از پذیرش آزادی عقیده، در مورد آزادی بیان، اولاً بر بحث دو طرفه تکیه می‌کند، به گونه‌ای که اگر مطلبی علیه اسلام مطرح شد، امکان پاسخ‌گویی افراد به صورت منطقی به آن وجود داشته باشد، ثانیاً بر برخورد منطقی و استدلالی تأکید می‌نماید (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹). ایشان ضمن تصریح و اعتقاد به آزادی بیان، به صراحت می‌گوید: «نشر یک طرفه عقاید و

افکار ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می‌شود، مگر آن که با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این گونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند» (بهشتی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۲-۱۳۱). شهید بهشتی رحمته الله علیه معتقد است، در جامعه اسلامی یک انسان مسلمان اولاً، مسؤول و پاسخ‌گوی کارهایی است که انجام می‌دهد. ثانیاً، در برابر سایر انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، متعهد و پاسخ‌گو است (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۷۲). ایشان در کتاب *آزادی، هرج و مرج و زورمداری*، لطمه به آزادی دیگران را این گونه توضیح می‌دهد: «محدودیت‌های قانونی که در نظام اسلامی به وجود می‌آیند دو ریشه دارند؛ اول این که آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند و دیگری، تأثیر آزادی‌هایی است که محیط را فاسد می‌کند و زمینه‌ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند» (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۹۲).

شهید بهشتی رحمته الله علیه معتقد است هر انسانی در اظهار نظر نسبت به مسؤولان، در هر موقعیت و مقام که باشند، آزاد است؛ البته با رعایت دو شرط:

۱. در اظهار نظر و مطالبی که بیان می‌کنند دروغ و تهمت و افترا نباشد و راست بگویند؛

۲. با زبان و بیان دلسوزانه و بی‌غرض بگوید، نه با زبان و بیان و عبارت‌های مغرضانه و کینه‌توزانه (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۲۶۰-۲۶۱).
به عقیده شهید بهشتی رحمته الله علیه «در جامعه اسلامی باید بحث و انتقاد و اظهار نظر باز باشد تا مسؤولان متوجه نقایص کار خود بشوند و به اصلاح امور پردازند» (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۸۵۱).

آزادی احزاب و جمعیت‌ها

حزب «در مفهوم عام، گردهمایی مردمی است که درباره برخی مسائل نظرات مشترک دارند و می‌خواهند برای دست یافتن به هدف‌های مشترک با هم کار

کنند» (عالم، ۱۳۷۵، ص ۳۴۳). شهید بهشتی رحمته الله علیه دیدگاه خاصی نسبت به حزب داشته و انسانی تشکیلاتی بودند (اطهری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴). شهید بهشتی رحمته الله علیه معتقد است، یکی از حقوق طبیعی هر انسان آن است که بتواند با انسان‌های دیگر که با او هم‌فکر هستند، همکاری نزدیک داشته باشد تا به صورت یک گروه سازمان یافته در آیند و به تبلیغ نظرات خود یا فعالیت‌های اجتماعی دیگر بپردازد (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۲).

شهید بهشتی رحمته الله علیه در تعریف حزب در نظام اسلامی می‌گوید: «حزب، یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند. به اسلام معتقد هستند به عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی، و می‌خواهند بر پایه حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن، سهیم گردند» (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۶۵۰). از جمله ارکان حزب در نظر بهشتی رحمته الله علیه؛ گرد هم آمدن، سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن و اعتماد داشتن افراد به یکدیگر است؛ البته سمت و سو و مبنای اعتقادی و دینی افرادی که در کنار هم گرد آمده‌اند و قصد اداره جامعه بر پایه حاکمیت اسلام را دارند نیز از عناصری است که وجه تمایز تعریف شهید بهشتی رحمته الله علیه با تعریف‌های مشابه است (لک‌زایی، ۱۳۸۲، صص ۷۸-۷۹). در اندیشه وی، از جمله ویژگی احزاب در جامعه اسلامی این است که انحصارطلب نباشند، زیرا انحصارطلبی در یک حزب به معنای کنار گذاشتن دیگر افرادی است که از صلاحیت‌های لازم برای اداره جامعه برخوردارند. وی می‌نویسد: «مهم این است که باید انحصارطلب نباشد، یعنی این عقیده را نداشته باشد که فقط ما خوبیم و آنها که خارج از تشکیلات هستند، خوب نیستند، به درد بخور نیستند» (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۶۵۱). همچنین ایشان در مورد تعدد احزاب در نظام جمهوری اسلامی می‌نویسد: «تعدد احزاب ممنوع نخواهد بود، زیرا اصولاً در جامعه اسلامی تعدد

احزاب جایز است» (واحد بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۷۹). به نظر ایشان وجود احزاب و جمعیت‌ها در رشد فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر دارد؛ چرا که گروه‌های سیاسی برای رسیدن به مقصود خویش با یکدیگر رقابت می‌کنند (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

شهید بهشتی رحمته‌الله، همچنین به بیان رابطه نظام جمهوری اسلامی با احزاب و جمعیت‌های سیاسی - اجتماعی و گروه‌های سیاسی می‌پردازد. نسبت‌سنجی مطرح شده می‌تواند به مثابه راهنما و دستورالعملی مد نظر قرار گیرد. وی گروه‌ها و تشکل‌ها را به شش قسم تقسیم می‌کند.

گروه نخست: احزاب و جمعیت‌های سیاسی که مسلمان و معتقد به انقلاب اسلامی هستند. همچنین، معتقد به فقه‌ها و نقش ولایت فقیه و ولی امر در جمهوری اسلامی به عنوان یک اصل و معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند. این گونه احزاب و جمعیت‌ها در نظر شهید بهشتی رحمته‌الله کاملاً آزادند و هیچ‌گونه منعی برای فعالیت آنها در چهارچوب قانون وجود ندارد.

گروه دوم: احزاب و جمعیت‌هایی که اسلام را به عنوان مکتب و یک نظام باور دارند، ولی در برخی مسائل تفکرشان مورد پذیرش گروه اول نیست و با آنها تفاوت دارند، اما این گروه با جمهوری اسلامی سر جنگ و ستیز ندارند. این گروه نیز در جمهوری اسلامی، کاملاً آزادند.

گروه سوم: احزاب و جمعیت‌هایی که به اسلام به عنوان یک نظام معتقد نیستند و ملی‌گرا هستند و با اسلام هم سر جنگ ندارند (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۸۳).

شهید بهشتی رحمته‌الله معتقد است احزاب و سازمان‌های غیر اسلامی که زیربنای اسلامی ندارند، ولی در موضع خصومت و رویارویی و ضدیت با اسلام نیستند نیز، با رعایت شرایط اسلامی، آزادند و می‌توانند فعالیت کنند (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳).

گروه چهارم: احزاب و جمعیت‌هایی که ایدئولوژی‌شان ضد اسلام است، اسلام را قبول ندارند و مشغول مبارزه فرهنگی با اسلام هستند، اما با جمهوری اسلامی مبارزه سیاسی و درگیری‌های توطئه‌آمیز ندارند، تنها در صدد مبارزه فرهنگی با اسلام و جمهوری اسلامی هستند، اعتقاداتشان الحادی و ضد اسلام است. این گروه نیز در چهارچوب قانون آزادند و می‌توانند فعالیت کنند و کسی مزاحم آنها نخواهد شد (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۸۴).

گروه پنجم: احزاب و جمعیت‌هایی که بر ضد جمهوری اسلامی مشغول توطئه هستند، اما توطئه آنها به حد قیام مسلحانه نمی‌رسد (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۸۴).

گروه ششم: احزاب و جمعیت‌هایی که مشی مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی در پیش گرفته‌اند (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۸۴). شهید بهشتی رحمته‌الله معتقد است این احزاب نمی‌توانند آزاد باشند، زیرا ضد رشد هستند. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برپایی حزب جمهوری اسلامی سهم بسزایی ایفا کرد (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۸۰). حزب جمهوری اسلامی با همه احزاب و جمعیت‌های اصیل اسلامی در ایران و کشورهای دیگر رابطه برادرانه دارد و براساس تعالیم قرآن که «و يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» خود را با آنها در یک مسابقه مثبت و سازنده در جوی برادرانه می‌یابد و هرگونه رقابت منفی با آنها را گناه و انحرافی خطرناک از مکتب می‌داند (بهشتی، ۱۳۸۸، صص ۲۱۴-۲۱۳).

نتیجه‌گیری

تأکید اسلام بر آزاد و مختار بودن انسان در انتخاب راه سعادت و شقاوت و بهره‌گیری جمهوری اسلامی ایران از تفکر اسلامی از یک سو و تأکیدات رهبر کبیر انقلاب رحمته‌الله و شاگردان ایشان بر حفظ آزادی و گنجانده شدن آن به عنوان اصل مهمی در قانون اساسی از سوی دیگر منجر گردید. در این مقاله، مفهوم و

جایگاه آزادی از دیدگاه شهید بهشتی رحمته الله علیه، به عنوان یکی از شاگردان و ره‌پویان راه امام علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت. فرض اصلی مقاله بر این نهاده شده است که آیت‌الله بهشتی رحمته الله علیه متأثر از مبانی فکری، که ملهم از دین مبین اسلام است، دیدگاه خویش پیرامون آزادی را بیان می‌نماید. یافته‌های پژوهش ضمن تأکید بر فرض مطرح نشان می‌دهد مقوله آزادی در اندیشه شهید بهشتی رحمته الله علیه به عنوان رکنی اساسی مطرح است، به طوری که ایشان نقطه حرکت خود را همین مفهوم قرار می‌دهد. وی معتقد است برداشت واحدی از آزادی وجود ندارد و شرایط اجتماعی، ضرورت‌های زمانی و افکار و اعتقادات حاکم بر جامعه از جمله دلایل گوناگونی برداشت‌ها از آزادی است.

شهید بهشتی رحمته الله علیه، ضمن رد بسیاری از تعاریف لیبرالیست‌ها مبنی بر هدف بودن آزادی به نقد لیبرالیسم می‌پردازند. با این حال ایشان در برخورد با لیبرالیسم نگاهی حذفی و متعصبانه نداشته و به جنبه‌های مثبت و منفی مکتب لیبرالیسم توجه دارد. مخالفت با حاکمیت و حکومت استبداد فردی، مخالفت با استبداد جمعی، منزلت و ارزش لیبرالیسم برای انسان و تلاش برای شکوفایی استعدادها و در نهایت تکیه لیبرالیسم اقتصادی بر مالکیت فردی که منشأ رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه می‌شود، از جنبه‌های مثبت لیبرالیسم است، اما لیبرالیسم در این که تنها منبع معرفت و آگاهی را عقل می‌داند و به وحی بها نمی‌دهد، در معرض انتقاد است و نیز بر تأکید بیش از حدش بر آزادی فردی و نادیده گرفتن تنگناهای نامرئی و مرئی، که حاکمیت اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری جهانی بر عرصه میدان عمل افراد و گروه‌های کوچک تحمیل کند، انتقاد وارد است. از همین رو است که تلقی شهید بهشتی رحمته الله علیه از آزادی در برخی زمینه‌ها با آزادی غربی متفاوت می‌شود. تفکیک آزادی فردی از آزادی اجتماعی، تفکیک آزادی از بی‌بند و باری و محدود شدن آزادی در چهارچوب قانون، از مؤلفه‌های اندیشه شهید بهشتی رحمته الله علیه در باب آزادی است. شهید بهشتی رحمته الله علیه در نقد

آزادی لیبرالی به سمت آزادی مثبت آن هم از نوع حداکثری آن گرایش پیدا می‌کند. مراد از آزادی حداکثری آن نوع آزادی است که بر نوعی انسان‌شناسی خاص استوار است و همواره سعی بر آن دارد که تا اموری که به مثابه کمال نفس شمرده می‌شوند را شکوفا سازد. از نظر شهید بهشتی رحمته الله علیه، محدودیت‌های اعمال شده توسط شریعت و قوانین اسلامی نه تنها مخل آزادی نیست، بلکه آزاد کردن بیشتر انسان است و این جز با پذیرش مفهوم آزادی حداکثری سازگار نمی‌باشد. ایشان در نهایت تحقق آزادی را بر مبنای مردم‌سالاری دینی امکان‌پذیر می‌دانند.

منابع و مأخذ کتاب‌ها:

- قرآن کریم.
- ۱. اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۲. باهنر، محمد جواد و گل‌زاده، علی (بی‌تا)، شناخت اسلام، چاپ و نشر دفتر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، چاپ اول.
- ۳. براهویی، نرجس خاتون (۱۳۸۰)، احزاب مذهبی، در کتاب تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، به اهتمام دکتر مجتبی مقصدی، تهران، روزنه، چاپ اول.
- ۴. برزین، سعید (۱۳۷۴)، زندگی‌نامه سیاسی بازرگان، تهران، مرکز، چاپ اول.
- ۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی ایران)، تهران، نگاه معاصر، چاپ سوم.
- ۶. بهنود، مسعود (۱۳۷۷)، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، علم، ج اول.
- d. جاسبی، عبدالله (۱۳۷۹)، تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی)، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، جلد اول.
- ۸. حسینی بهشتی، محمد رضا (۱۳۵۸)، ترور فکری و ترویج شایعه، تهران، حزب جمهوری اسلامی ایران.
- ۹. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۱)، آزادی هرج و مرج، زورمداری، تهران، بقعه.
- ۱۰. ----- (۱۳۶۱)، اسطوره‌ای بر جاودانۀ تاریخ (راست قامتان جاودانۀ تاریخ اسلام)، دفتر سوم، تهران، واحد فرهنگ بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- ۱۱. ----- (۱۳۶۱)، بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، تهران،

- ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر.
۱۲. ----- (بی تا ب)، پنج گفتار، قم، انتشارات قیام.
۱۳. ----- (۱۳۹۰)، پیامبری نگاهی دیگر، تهران، روزنه.
۱۴. ----- (۱۳۸۸)، حزب جمهوری اسلامی مواضع تفضیلی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، تهران، بقعه.
۱۵. ----- (۱۳۸۵)، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران، بقعه.
۱۶. ----- (بی تا الف)، سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی رحمته‌الله علیه، تحت عنوان مکتب‌گرایی و ملی‌گرایی، آزادی در اجتماع مکتب و تخصص، لیبالیسم، بی‌جا.
۱۷. ----- (۱۳۷۸)، مبانی نظری قانون اساسی، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های دکتر بهشتی رحمته‌الله علیه، تهران، بقعه.
۱۸. ----- (۱۳۸۵)، نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران، بقعه، چاپ سوم.
۱۹. حسینی‌زاده، سید محمد علی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید، چاپ اول.
۲۰. رجایی، غلامعلی (۱۳۸۲)، سیره شهید دکتر بهشتی رحمته‌الله علیه، تهران، شاهد، چاپ اول.
۲۱. رضوی، مسعود (۱۳۷۶)، هاشمی و انقلاب، تهران، همشهری، چاپ اول.
۲۲. زیباکلام، صادق (۱۳۷۸)، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، روزنه، چاپ سوم.
۲۳. ستوده، امیررضا و حمید رضا، سید ناصر (۱۳۷۸)، رابطه دین و آزادی، تهران، ذکر.
۲۴. سرابندی، محمد رضا (۱۳۸۶)، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید بهشتی رحمته‌الله علیه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، بنیادهای علم سیاست، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ هفتم.
۲۷. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه‌السلام، چاپ اول.
۲۸. فوران، جان (۱۳۸۳)، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، چاپ پنجم.
۲۹. لک‌زایی، شریف (۱۳۸۲)، آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری رحمته‌الله علیه و آیت‌الله بهشتی رحمته‌الله علیه، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).
۳۰. مهاجری، مسیح (۱۳۶۱)، بهشتی و انقلاب، تهران، اوج، چاپ اول.
۳۱. ----- (۱۳۸۰)، حیات علمی و ارزشی شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی رحمته‌الله علیه، تهران، سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جلد هشتم، چاپ اول.
۳۲. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله (۱۳۸۲)، اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی رحمته‌الله علیه، تهران، مؤسسه

دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.

مقاله‌ها:

۱. اطهری، سید حسین و درودی، مسعود (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی آزادی از نگاه امام خمینی علیه السلام و آیت الله شهید بهشتی علیه السلام»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره نهم، زمستان.
۲. طالبی دارابی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «انسان و جهان در نظام فکری شهید بهشتی علیه السلام»، پگاه حوزه، شماره صد و هشتاد و پنج، تیر.
۳. لکزایی، شریف (۱۳۸۵)، «تأملی در آرای دکتر بهشتی علیه السلام: جایگاه آزادی در نظام سیاسی و تربیتی»، پگاه حوزه، شماره ۱۸۵، تیر.
۴. ----- (۱۳۸۰)، «ساز و کارهای آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله بهشتی علیه السلام»، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، شماره سیزدهم، بهار.

منابع لاتین:

Giddens, Anthony, In Defence of Sociology: Essays, Interpretations, and Rejoinders, Cambridge: Polity Press, 1996.